

سه یادگار علمی

ما سه یادگار علمی از هندوستان داریم که قرن ها میگذرد و از آن استفاده مینماییم :

۱ - ارقام هندسی بهمین شکلی که امروز در دست ماست شیخ بهائی دو کتاب خلاصه الحساب خود مینویسد :

«وقد وضع لها حکماء الهند الارقام التسعة المشهوره وهی هذه، ۱۶۳۲۲۵۴۸۷۹»

۲ - کتاب کلیله و دمنه (۱) که بزبان هندی کرتکا و دمنکا گفته میشود . این کتاب گنجینه ایست از سیاسات بشری که بلسان ادبی بزبان حیوانات به بهترین روش نوشته شده است این کتاب چشم عقل خواننده را باز و او را مرد میدان اجتماع میسازد.

کتاب کلیله و دمنه بتمام السنه راقیه دنیا نقل و ترجمه عربی و پارسی آن در دسترس عموم میباشد .

متأسفانه با فوائد مهمی که این کتاب در بردارد محصلین ما بمطالب آن شناسائی کامل ندارند و مسلماً اگر بزبان ساده امروزه نوشته شود و توسط دبیران کار آگه تدریس گردند بیشتر از این استفاده خواهند برد .

ما انتظار داریم وزارت فرهنگ این موضوع را مورد توجه قرار دهد و بوسائلی که در دست دارد این تقیصه را نیز بر طرف سازد .

۳ - شطرنج (۲) که یکی از حکمای هند موسوم به « صهصه » آنرا اختراع نمود .

(۱) کلیله و دمنه نام دوشغالی است که در صحنه تماشاخانه این کتاب از بازیگران زیر دستند .

(۲) شطرنج مغرب شش رنگ است و باین مناسبت باین نام موسوم شد که دارای شش گونه مهره است به ترتیب زیر :

شاه - فرزین (وزیر) رخ (تاج) اسب فیل پیاده اگرچه لغت شش فتح شین صحیح است و روی همین اصل هم شعرای ما آنرا باخوش (که واوش واو معدوله است) و مهوش و مانند آن قافیه کرده اند .

سعدی گوید : در آن مدت که مارا وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود
ولی مع الوصف بیشتر فرهنگ نویسان شطرنج را بکسر شین ضبط کرده و بعضی از ارباب لغت نوشته اند علتش اینست که وزن فعل بالفتح در کلام عرب نیامده - بنظر ما این تعلیل ناقص و بالاخره صحیح نیست .

منظور اصلی مخترع شطرنج ساختن آلات قمار هم بلکه منظور حکیمانه دستور بهتری داشته و حقیقت میخواست است این نکته را بفهماند: که موفقیت‌هایی که در تمام شؤون اجتماع نصیب هر کس میشود تمام در سایه اهتمام و نیروی اندیشه او است و تمام بدبختی‌هایی که انسان در زندگی می‌بیند در نتیجه آنی غفلت و بی‌فکری و یا بر اثر اندیشه غلطی بوده که خود نموده و یا اشخاصی که در زندگی او مؤثر بوده‌اند این عقیده در جهان طرفدار زیاد پیدا کرده پس از ظهور اسلام و پیدایش علم کلام عنوان دیگری بنحود گرفت که یکدسته از دانشمندان اسلامی بنام معتزله پیدا شده و گفتند: انسان هر کاری که میکند بمیل و اراده اوست و هیچ عاملی در اعمال او هیچ‌وجه مؤثر نیست.

این عقیده با آن اشکالات فلسفی که دارد برای سعادت جوامع بشری مفید و قابل تفیذ است زیرا اگر افراد یک جامعه معتقد باشند که هیچ عاملی بجز اندیشه و اراده آنان در راه موفقیت مؤثر نیست بهترنقشه طرح میکنند و باین عقیده فکر آنان قوی و عزمشان راسخ و با اراده ثابت و اعتماد بنفس در راه آرزو هر گونه رنجی را تحمل نموده و بیشتر استقامت مینمایند و زبان حال اینگونه مردم در برابر سختی‌ها اینست:

به پیش بلا کس چو من سخت نه

زخود یاوری خواهم از بخت نه

حکمای هند شطرنج را در دنیا منتشر نمودند و ضمناً در ایران برای انوشیروان نیز فرستادند.

انوشیروان آنرا به بوذرجمهر داد و این دانشمند بزرگ هینگه در یک شبانه روز بر آن وقوف یافت در مقابل آن نرد را اختراع نمود.
فردوسی گوید:

پیاورد شترنگ بوذرجمهر پراندیشه بنشست و بگشاد چهر
بیک روز و یک شب چوبازی بیافت ز ایوان بر شاه ایران شنافت
خرد بنا دل روشن انباز کرد به اندیشه مر نرد را ساز کرد

بزرگمهر برعکس عقیده آنان بوسیله نردخواست به بشر بفهماند کارهای را که ما انجام میدهم روی یکسلسله عواملی انجام میگیرد که ما در ایجاد آن دخالت نداشته و به ایجادکننده آن هم رأی اعتماد نداده ایم یعنی وقتی مادست بکار میزنیم و بی تحصیل مقصود خود میکوشیم که طاس اتفاق و تصادف افتاده و شالوده بدبختی و یا خوشبختی ما را ریخته است.

در حقیقت دست تقدیر بایک سلسله عواملی که تحت اراده ما نیست در اعمال ما مؤثر بوده و ما را بطرف نقطه‌ای که معلول آن علل است میکشاند

ولی با خود از آن بی اطلاعیم و بظاهر چنین پنداریم که بیل و اراده خود راه زندگی را طی مینماییم .

این عقیده نیز در جهان منتشر شد ولی همینکه در خمره فکر علمای علم کلام فرو رفت رنگ دیگری بخود گرفت و گروهی بنام اشاعره (۱) بظهور رسیدند که نخست طرفدار این عقیده شدند بعداً یک قدم هم فراتر گذاشتند و گفتند بشر در اعمال خود مجبور است مجبور !!

اینها میگویند ما خود هیچ عمای را انجام نیدیم خالق اعمال ما همان خالق ما است (و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) ما بمنزله کاردی هستیم که بدست قصاب است .

این عقیده در عالم تکلیف آثار سوئی بخشید و سوره جدیدی بدست شعراء داد .

عمر خیام گوید :

من می خورم و هر که چون من اهل بود می خوردن من به نزد او سهل بود
می خوردن من حق زائل میدانست گر می نخورم علم خدا چهل بود
این مسئله در حیات علمی نیز رل بسیار مهمی را بازی میکند و تا حل نشود بسیاری از مسائل علوم مختلف (از قبیل فلسفه - علم کلام - روانشناسی علم الاجتماع - تعلیم و تربیت - فقه - اصول و غیره) حل نخواهد شد .

این بحث بخشی است علمی و عمیق دریائی است بی پایان دریانوردانی که در این دریا افتاده اند هنوز خود را بساحل تحقیق نرسانیده اند .

یکی از دانشمندان مینویسد : « بشر تفویضی بدنیا می آمد و چبری از دنیا میرود » .

در شرح این کلام میتوان گفت مردم عملاً تفویضی هستند و اما فکرأ : هنگامی که بمعیت قوای طبیعت بر توسن اراده سوار و راه پیروزی را طی میکنند فکر آنان به تفویض متمایل میشود، ولی همینکه مسیر آنان بامسیر طبیعت یکی نشد یا طبیعت از قوای اعطائی خود متدرجاً کاست و آنانرا روبدهلیز فنا سوق داد در این حال می بینید که در قاعده مخروط گیتی نشسته و بر حسب مقامات مختلف به اشعار زیر متصل میشوند .

قل للذی بصروف الدهر غیرنا هل عاند الدهر الا من له خطر
اما تری البحر یعلو فوقه جیف و یستقر باقصی قعره الدور

(۱) - این طایفه در کتب علمی بنام جبریه معروفند و معتقدند در جهان بجز چیزی حکمفرم نیست . رئیس این طایفه ابوالحسن اشعری که مولانا جلال الدین رومی در مثنوی که در مثنوی برد این طایفه زده نام او را ضمن این شعر برده است :

سخت با خادم یاور آن رسن تا بگویم من جواب ابوالحسن